

تربیت هنری در نظام آموزشی ایران^۱

منیره رضایی^۲

چکیده

بعد هنری و زیبایی‌شناسی از جمله ابعاد وجودی انسان است که پرورش آن از طریق تربیت هنری محقق می‌گردد. هدف این مقاله تحلیل و ارزیابی وضع موجود تربیت هنری در نظام آموزشی ایران، شناسایی نقاط قوت و ضعف آن بر اساس مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش و تعیین چالش‌ها و راهکارهاست. این نوشتار با بهره‌گیری از روش کیفی - تحلیلی و با مراجعه به اسناد، مدارک و گزارش‌های پژوهشی و اجرایی موجود، اجرا شده است. یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که در هر یک از نظام‌های مدیریت و راهبری، تأمین و تربیت نیروی انسانی، برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، منابع مالی و مادی، تحقیق و توسعه، نقاط قوت اندک و نقاط ضعف بسیاری وجود دارد. در پایان، چالش‌های عمده و اساسی در این حوزه مطرح و راهکارهایی برای بهبود و اصلاح وضعیت موجود ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی

تربیت هنری، نظام آموزشی، مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۲۰

۱. این مقاله برگرفته از بخشی از پژوهشی است که با عنوان «بررسی وضع موجود تربیت هنری دانش‌آموزان و ارزیابی آن بر اساس مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش» انجام شده است.

rezaeim@gmail.com

۲. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

مقدمه

❖ سال چهاردهم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۲

مکاتب گوناگون فکری، سیاسی و اعتقادی، هنر را به منزله وسیله‌ای کارآمد جهت توسعه مفاهیم و معارف مختلف در جامعه دانسته‌اند. علی‌رغم این تصور رایج که هنر فقط وسیله‌ای است که اوقات فراغت را پر می‌کند و عده‌ای از صاحب‌نظران هم بر آن تأکید کرده و سعی در تثبیت و تعمیق این تصور و اندیشه داشته‌اند، مع‌هذا گرایش انسان‌ها به زیبایی اعم از زیبایی‌های طبیعی و زیبایی‌های هنری دال بر این است که هنر، نه مختص بعضی از انسان‌هاست و نه صرفاً اختصاص به اوقات فراغت دارد. از این رو، ضرورت دارد که هنر و زیبایی‌شناسی از حاشیه به متن آمده و ارزش و اصالت واقعی و درخور یابد.

هنر پایه اصلی تربیت است:

هنر، اساس تربیت است. هنر، عقل و احساس ما را متحد، تخیل ما را تحریک و محیط ما را دگرگون می‌کند. سال‌ها پس از آنکه دستاوردهای مادی ما فراموش می‌شوند، هنر به منزله نماد نگرش‌های معنوی ما باقی می‌ماند. هنر از هر نظر شاهی است بر جستجوی بشر برای به‌دست آوردن جاودانگی (مایر، ۱۳۷۴: ۵۹۹).

آثار و نتایج مختلفی بر تربیت هنری مترتب است که اهمیت و ضرورت آن را توجیه می‌کند. برودی (۱۹۷۷) به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران برجسته تعلیم و تربیت که توجه و اهتمام ویژه‌ای به تربیت زیبایی‌شناسی دارد، تأکید می‌کند که هنرها، ماهیتاً نشان‌دهنده اشکال اساسی تجربه انسانی هستند و زمینه بروز احساسات و تجلی خلاقانه آنها را فراهم می‌سازند.

علی‌رغم ضرورتی که در زمینه تربیت هنری ذکر شد، مشاهده می‌شود که موضوعات درسی پایه، مانند انگلیسی، ریاضیات و علوم، بیشترین ساعت را در

برنامه درسی به خود اختصاص می‌دهند و در مقابل، درس‌هایی مانند هنر و تربیت بدنی مورد کم‌توجهی واقع شده یا نادیده گرفته می‌شوند. در این باره گفته شده است: «به‌خاطر دارم هنر و موسیقی به‌عنوان دروس ساعت پرکن در برنامه درسی گنجانده می‌شدند که البته معلمان «علم‌مدار» ما بهای چندانی به آنها نمی‌دادند» (لنکستر، ۱۳۷۷: ۱۸).

با توجه به ارزش و اهمیتی که بر تربیت هنری و نه صرفاً آموزش هنر^۱ مترتب است ضرورت دارد که نظام‌های تعلیم و تربیت و از جمله نظام آموزشی ما، موضوع تربیت زیبایی‌شناسی و هنری را جدی تلقی کرده و وجهه همت خویش قرار دهد. بدیهی است که تحقق وضعیت مطلوب تربیت زیبایی‌شناسی و هنری مستلزم برداشتن گام‌های بلندی است و در این راستا، شناسایی وضع موجود پیش‌نیازی اساسی و اولیه در این مسیر قلمداد می‌شود. بررسی وضع موجود و آشکار ساختن نقاط قوت و ضعف آن به‌ویژه بر اساس مؤلفه‌های اصلی نظام آموزش و پرورش، نقطه عزیمتی برای حرکت به سمت وضعیت مطلوب و مبدایی برای سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بعدی خواهد بود. منظور از مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش اجزایی است که برای کمک به تحقق رسالت و اهداف آن (در سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، پشتیبانی و هماهنگی، اجرا و نظارت، ارزشیابی و اصلاح) شکل گرفته‌اند. این اجزاء مجرای عمل ارکان سه‌گانه (حاکمیت، خانواده و نهادهای اجتماعی و مدنی) در چارچوب خرده‌نظام‌های اصلی این نظام می‌باشند. خرده‌نظام‌های اصلی، بخش‌های اساسی نظام آموزش و پرورش در جهت پشتیبانی از جریان تربیت، انجام رسالت نظام و کمک به تحقق اهداف و

۱. در حال حاضر درس هنر در دوره ابتدایی و راهنمایی بر آشناسازی کلی دانش‌آموزان با موضوع هنر و رشته‌های هنری تمرکز دارد و آموزش تخصصی رشته‌ای خاص مورد نظر نمی‌باشد. در دوره متوسطه نظری، برنامه آموزش هنر وجود ندارد.

کارکردهای آن هستند. این خرده‌نظام‌ها که دستگاه آموزش و پرورش در جهت تحقق چشم‌اندازها و مأموریت‌های خویش آنها را به کار می‌گیرد عبارت‌اند از: نظام‌های مدیریت و برنامه‌ریزی راهبری، تحقیق و توسعه، تأمین منابع انسانی، تأمین منابع مالی و مادی و برنامه‌ریزی درسی و فناوری آموزشی (سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم‌انداز، ۱۳۸۹: ۶۴). با این منظور، مطالعه‌ای با هدف تحلیل و ارزیابی وضع موجود تربیت هنری و تعیین نقاط قوت و ضعف آن بر اساس مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش انجام شده است.

روش‌شناسی

این نوشتار در قالب مطالعه‌ای از نوع کیفی - تحلیلی انجام شده است. در این نوع پژوهش‌ها، اطلاعات مورد نیاز از اسناد و مدارک موجود، استخراج و سپس تحلیل می‌شود. منابعی که در این بررسی به آنها مراجعه شد عبارت‌اند از: طرح‌های پژوهشی مراکز تحقیقاتی داخل و خارج از آموزش و پرورش، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های مختلف، گزارش‌های تهیه‌شده توسط اداره‌ها و دفاتر مرتبط در آموزش و پرورش و آمار و اطلاعات مربوط به این حوزه در آموزش و پرورش. در ابتدا، همه منابع مرتبط در مراکز اجرایی و نیز دانشگاه‌های مختلف شناسایی گردید. پس از بررسی اولیه و اجمالی کلیه منابع شناسایی شده و به دست آمده، منابع قابل استفاده به لحاظ محتوایی و روش‌شناختی، مورد مطالعه قرار گرفته و نتایج آنها استخراج شد. لازم به ذکر است که در مرحله‌ی بازبینی و شناسایی اسناد و مدارک تلاش شد تا کلیه آنها شناسایی شده و مطالعه یا گزارشی مغفول واقع نشود. اطلاعات حاصل پس از ساماندهی و دسته‌بندی موضوعی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و بر اساس شواهد مختلف، تفسیر شدند.

وضعیت مطلوب تربیت هنری و چگونگی تحقق آن

❖ سال چهاردهم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۲

اگرچه تلاش‌هایی که در نظام آموزش و پرورش ایران در جهت طراحی و تدوین برنامه درسی جدید هنر در دوره ابتدایی صورت گرفته و نیز اقدام‌هایی که در همین راستا برای برنامه درسی هنر دوره راهنمایی انجام شده، امیدبخش است و باید آن را به فال نیک گرفت، لیکن بی‌مهری یا حداقل کم‌لطفی اعمال شده در ارتباط با تربیت زیبایی‌شناسی و هنری در سطح کل نظام‌های آموزشی و از جمله نظام آموزشی ایران، عمیق‌تر، گسترده‌تر و ریشه‌دارتر از آن است که به این سادگی و به این سرعت قابل ترمیم باشد. مهرمحمدی در این باره می‌گوید:

هنوز تا تبدیل شدن هنر به یک مقوله یا موضوع اساسی آموزشی در آموزش و پرورش، که غفلت یا کم‌توجهی به آن در سطوح مختلف، اعم از سیاست‌گذاری و اجرا، به‌منزله یک محرومیت غیرقابل جبران تربیتی به حساب آید، فاصله بسیار است (۱۳۸۳: ۲۲۸).

گرچه فاصله‌ای که به آن اشاره شد زیاد است، لیکن تحولاتی که در حوزه اندیشه بشری صورت گرفته و حرکت‌ها و جنبش‌هایی که در سال‌های اخیر گردیده، بارقه‌امیدی را در حوزه تربیت هنری ایجاد می‌کند. نفی نگاه تک‌ساحتی به هوش و پذیرش ایده وجود هوش‌های چندگانه در انسان، که از آن جمله می‌توان به هوش موسیقایی، هوش فضایی، هوش زبانی و هوش حرکتی - جنبشی اشاره کرد، مشروعیتی برای تکثرگرایی در برنامه‌ها، اهداف و به‌طور کلی انواع تربیت فراهم می‌سازد که شامل تربیت هنری هم می‌شود. علاوه بر این، بازاندیشی در مفهوم سواد و رها کردن آن از دایره بسته سوادهای کلامی و عددی و باور به هنر به‌عنوان چهارمین مهارت اساسی در کنار مهارت‌های خواندن، نوشتن و حساب کردن، موجب به رسمیت شناختن هنر به‌مثابه یکی از اشکال سواد و یکی از ابزارهای انتقال معنا، می‌شود (Eisner, 1994).

به این ترتیب، با مطرح شدن هنر به‌عنوان چهارمین مهارت اساسی و طرح و پذیرش ایده معرفت زیبایی‌شناسی به‌عنوان یکی از اشکال دانستن و شیوه‌های کسب معرفت و درک معنا، دیگر پذیرفتنی و مجاز نیست که تربیت هنری صرفاً به کسانی که دارای استعداد ویژه‌ای در این زمینه هستند محدود شود، بلکه می‌بایست جنبه عام و همگانی پیدا کند. علاوه بر این، اگر هنر نوعی سواد و زبان هنر زبانی قابل آموزش است، آموختن آن جنبه اجباری، عمومی و همگانی پیدا می‌کند. البته باید توجه داشت فعالیت هنری که منجر به تولید هنری می‌شود، جنبه‌گزینشی و انتخابی دارد و خاص هنرمندان است؛ در حالی که همگان می‌توانند در برخورد با زیبایی‌های طبیعی به‌طور عام و در مواجهه با آثار هنری به شکل ویژه و خاص، تجربه زیبایی‌شناسی داشته باشند منوط به اینکه در این زمینه تربیت شده باشند (Broudy, 1977). بنابراین لازم است که آموزش و پرورش در کنار توجه به پرورش استعدادهای خاص در زمینه تولید هنری، امکان برخورداری همه دانش‌آموزان از سطحی از تربیت هنری را فراهم سازد.

معرفی هنر به‌عنوان چهارمین مهارت اساسی، هم‌تراز و هم‌وزن با سه مهارت اساسی خواندن، نوشتن و حساب کردن و نیز طرح ایده تربیت هنری و زیبایی‌شناسی به‌مثابه آموزش همگانی، دلالت بر آن دارد که هنر و تربیت هنری ویژگی عام و فراگیر دارد و تنها به عده‌ای که استعداد خاصی در این زمینه دارند، محدود نمی‌شود. به علاوه، نگاه توحیدی به پدیده‌های هستی و حضور در نظام نمادین عالم که صحنه بیان اسماء الهی در قالب‌های مختلف است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶)، ایجاب می‌کند که تربیت هنری با دو قابلیت کلی رمزگذاری و رمزگشایی به‌منزله روح حاکم بر کلیه مواد درسی مورد توجه قرار گرفته و از دایره تنگ آموزش هنر خارج و به یک فرابنامه درسی تبدیل گردد. به‌عبارتی دیگر توسعه قابلیت‌های هنری دانش‌آموزان می‌تواند به کارکرد ثانویه تقریباً همه

تربیت هنری در نظام آموزشی... ❖ ۱۳

حوزه‌های موضوعی دیگر منظور شده و هنر به فرابرنامهٔ درسی نظام آموزشی تبدیل شود ❖
(Mehrmohammadi, 2003).

بنابراین، به دست آوردن سواد هنری توسط همهٔ دانش‌آموزان، تلقی تربیت هنری و زیبایی‌شناسی به مثابه آموزش عمومی و همگانی، تبدیل شدن تربیت هنری به یک فرابرنامهٔ درسی و حاکمیت ادراک هنری و زیبایی‌شناسی بر همهٔ اجزاء و عناصر نظام آموزش و پرورش از سطح سیاست‌گذاری تا اجرا وضعیت مطلوبی است که تحقق آن باید مطمح نظر قرار گرفته و ارادهٔ جمعی در سطح آموزش و پرورش و فراتر از آن بر عملی شدن این مقصود، استوار گردد. بدیهی است که این وضعیت مطلوب زمانی تحقق می‌یابد که در مجموعهٔ نظام مدیریت و راهبری، نوع نگاه و نگرش سیاست‌گذاران به امر هنر تغییر یابد و هنر نه امری حاشیه‌ای و فرعی که به سادگی می‌توان آن را کنار گذاشت بلکه امری محوری، بنیادی و به تعبیری حیاتی تلقی شود. با تغییر نگرش در سطح مدیریت اعم از مدیریت کلان، میانی و اجرایی طبیعتاً در موضع‌گیری نسبت به این جنبه و قلمرو، در مقوله‌های مختلف سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و تعیین اهداف، تعیین بودجه و ... تغییرهای اساسی و سازنده‌ای ایجاد خواهد شد.

تعیین وضع موجود تربیت هنری با توجه به عملکرد یادگیری

گزارش‌های پژوهشی ارائه‌شده در مجموعه مطالعاتی که به موازات این بررسی انجام شد نشان داد که در برخی زمینه‌ها، منابع و مراجعی جهت تعیین عملکرد یادگیری وجود دارد. به عنوان مثال در پژوهش مربوط به تعیین وضعیت تربیت علمی و فناوری، این امکان فراهم بوده است که از یافته‌های تیمز^۱ برای تعیین

۱. مطالعهٔ بین‌المللی روندهای آموزش ریاضیات و علوم (Trends in International Mathematics and Science Study) (TIMSS) یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین مطالعات انجام‌شده توسط انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی (IEA) است. کشور جمهوری اسلامی ایران تاکنون در شش مطالعهٔ تیمز در فاصلهٔ سال‌های ۹۵، ۹۹، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱ و تیمز پیشرفته ۲۰۰۸ شرکت کرده است.

وضعیت عملکرد یادگیرندگان استفاده شود. در پژوهش مربوط به تعیین وضعیت تربیت دینی و اخلاقی نیز این امکان فراهم بوده که از یافته‌های پژوهش جامع و گسترده‌ای که توسط سازمان ملی جوانان برای بررسی وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران انجام شده، استفاده شود. یافته‌های این مطالعات قابل استناد می‌باشد چراکه در مقیاس ملی و با لحاظ شرایط و مقتضیات لازم به اجرا درآمده است. در این مطالعه هم، قصد بر این بود که در صورت امکان به چنین یافته‌ها و اطلاعاتی دسترسی پیدا کنیم. با توجه به این مقصود، جستجوهای به عمل آمد و تلاش‌هایی صورت گرفت. پرسش از همکاران گروه درسی هنر در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، آشکار ساخت که مطابق پیش‌بینی قبلی و آنچه انتظار می‌رفت، پژوهش یا پیمایشی سراسری و ملی که عملکرد یادگیرندگان را در زمینه هنر آشکار سازد انجام نشده است. گمان می‌رفت که ممکن است در مطالعه پرلز^۱، جنبه هنری هم جزو محتوای مورد مطالعه باشد. پرس و جو از مجری این مطالعه بین‌المللی نشان داد که این مطالعه شامل این جنبه نمی‌شود. بررسی گزارش انجام شده توسط سازمان ملی جوانان که در بالا به آن اشاره شد، نیز حکایت از آن داشت که در این پژوهش، خرده‌مقیاسی در خصوص هنر وجود نداشته که بتوان با استناد به آن وضعیت جوانان را در این حوزه روشن ساخت. می‌توان واقعیتی را که توصیف شد نقطه‌ضعفی برای این قلمرو به‌شمار آورد. در این باره گفته شده است «فقدان مطالعه‌های تطبیقی و بین‌المللی، همان مسئله‌ای است که به زعم برخی از صاحب‌نظران، گریبان آموزش هنر را گرفته و امکان تبادل تجربه‌ها، نظریه‌ها و دستاوردها را به شکلی منظم از آنان سلب کرده است» (مهرمحمدی ۱۳۸۳، به نقل از اوت و هارویتس، ۱۹۸۴). البته، شاید ماهیت هنر و

۱. مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن (Progress in International Reading Literacy Study) (PIRLS) یکی دیگر از مطالعاتی است که توسط انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی انجام می‌شود. کشور جمهوری اسلامی ایران تاکنون در سه مطالعه پرلز در فاصله سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ شرکت کرده است.

فعالیت‌های هنری و ویژگی این حوزه، عدم وجود چنین مطالعاتی را چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی توجیه نماید.

نقاط قوت و ضعف نظام مدیریت و راهبری

نتایج حاصل از اطلاعات گردآوری شده^۱، حاکی از آن است که مدیران سطوح مختلف، اعم از مدیریت سطح سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی تا مدیران اجرایی، در مقام بیان، از هنر و تربیت هنری حمایت کرده و خواهان بسط و گسترش این نوع تربیت هستند. آنها با ارائه پیشنهادهایی از قبیل افزایش ساعت درس هنر، آموزش معلمان هنر، تهیه وسایل درس هنر از طرف مدرسه، بها دادن به هنر و هنرمند در جامعه و ابراز نظراتی در خصوص تأثیر هنر در همه ابعاد زندگی به‌ویژه شکوفایی استعدادها، رشد خلاقیت و تلطیف روحیه دانش‌آموزان، موضع مثبت خویش را ابراز داشته‌اند که خود زمینه بالقوه مناسب و مساعدی برای توسعه و تقویت تربیت هنری و نقطه‌قوتی برای آن به‌شمار می‌رود.

اما شواهد موجود بیانگر آن است که ادعای حمایت و پشتیبانی کلامی - و نه عملی - نظام مدیریت و راهبری از هنر و تربیت هنری، ادعایی است که چندان معطوف به‌عمل نمی‌باشد. فقدان سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های سازنده و تحول‌زا در خصوص سازمان و تشکیلات اداری درخور و مورد نیاز، تأمین و تربیت نیروی انسانی لازم به لحاظ کمی و کیفی، برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، تدارک و تأمین منابع و مراجع مشاوره‌ای و پشتیبانی‌های فکری، مالی، مادی و سازوکارهای مدیریتی که برگرفته از

۱. همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی توضیح داده شد اطلاعات و داده‌های مورد نیاز این نوشتار مستخرج از پژوهش‌هایی است که قبلاً در قالب طرح پژوهشی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد و دکتری انجام شده است. علاوه بر این، گزارش‌های تهیه شده توسط دستگاه‌های اجرایی، بخش دیگری از داده‌های مورد نیاز را فراهم ساخته‌اند. با توجه به اینکه اطلاعات کتاب‌شناختی منابع و مراجع مذکور در بخش پایانی مقاله ذکر شده لذا در بخش بررسی نقاط قوت و ضعف نظام‌ها، از ذکر این مستندها به سبک معمول خودداری شده است.

یافته‌های حاصل می‌باشد، مؤید این ادعاست.

پیشنهاد تشکیل شورایی که وظیفه آن ارائه رهنمودها، سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی ناظر به برنامه درسی و تربیت معلم و همچنین نظارت بر حسن اجرای آنهاست (مهرمحمدی، ۱۳۸۳)، یکی از راهکارهایی است که می‌تواند کاستی و خلأ موجود در این زمینه را جبران نماید. لیکن اتخاذ تصمیم‌های بنیادی و تأثیرگذار، در وهله نخست، مستلزم تغییر در نگرش‌ها می‌باشد. تا زمانی که هنر به عنوان مقوله‌ای تفریحی و تفننی تلقی شود و کارکردهای مؤثر و سازنده آن نادیده گرفته شود، انتظار هرگونه تغییر و اصلاح اساسی، انتظاری بیهوده خواهد بود.

نقاط قوت و ضعف نظام منابع انسانی

تقاضای افزایش کیفیت نیروی انسانی شاغل در بخش آموزش هنر و نیز اعلام نیاز به گذراندن دوره‌های ضمن خدمت چشمگیرترین نقطه قوتی است که در بخش منابع انسانی به چشم می‌خورد. این موارد، از آن رو نقطه قوت به شمار می‌رود که بر تمایل مدیران میانی و آموزشگاهی و نیز خود نیروی انسانی شاغل در این بخش، اعم از نیروی انسانی متخصص یا غیرمتخصص، به توانمندسازی منابع انسانی دلالت دارد. البته این نقطه قوت در مقابل نقطه ضعف بزرگی که همانا عدم تأمین نیروی انسانی آموزش دیده در این زمینه است، رنگ می‌بازد. کمبود نیروی انسانی متخصص و با تجربه در امر آموزش هنر، اشتغال به آموزش هنر توسط نیروهایی که مدرک تحصیلی آنها تناسبی با تدریس این درس ندارد، استفاده ایزاری از کلاس هنر برای پر کردن ساعت موظف معلمان دروس دیگر، حادثترین مسائلی هستند که این حوزه موضوعی از آن رنج می‌برد.

محاسبه تعداد مدارس راهنمایی و نیز تعداد دبیران هنر، در گزارشی که با عنوان «معلمان هنر در دوره راهنمایی تحصیلی» با استفاده از آمار و اطلاعات مربوط به

تربیت هنری در نظام آموزشی... ❖ ۱۷

سال تحصیلی ۸۶ - ۸۵ تهیه شده است، نشان می‌دهد که به‌طور متوسط برای هر ۱۰ سال مدرسه، تنها یک معلم هنر وجود داشته و این نسبت در مناطق روستایی، اسفناک‌تر بوده به‌گونه‌ای که هر ۲۰ مدرسه یک معلم هنر داشته است. اشتغال کمتر از نیمی از فوق‌دیپلم‌های رشته علوم هنری به تدریس هنر، انتقال نیمی از فارغ‌التحصیلان رشته علوم هنری به دوره‌های تحصیلی دیگر یا سایر بخش‌های پشتیبانی آموزش و پرورش، از دیگر کاستی‌های منابع انسانی ذکرشده در این گزارش هستند.

بنابراین، عدم تأمین و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برای آموزش هنر چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی و استفاده از نیروهای غیرمتخصص، بزرگ‌ترین و حادث‌ترین مسئله در نظام منابع انسانی در قلمرو تربیت هنری است. البته تعداد ساعت اندک درس هنر و عدم امکان یا دشواری اشتغال یک معلم در دو یا سه مدرسه، برای پرکردن ساعت موظف خویش، مشکلاتی هستند که لازم است با اتخاذ تدابیری، نسبت به رفع آنها اقدام شود. البته این کاستی‌ها، ریشه در مشکل بزرگ‌تری که همان عدم برآورد و پیش‌بینی نیروی انسانی لازم در تمام حوزه‌ها و به‌ویژه در حوزه هنر است، دارد. این امر حاکی از آن است که در سطح سیاست‌گذاری نیروی انسانی به‌طور کلی و نیروی انسانی حوزه هنر به‌طور ویژه، نقایصی وجود دارد که باید برطرف شود.

نقاط قوت و ضعف نظام تأمین منابع مالی و مادی

یکی از کاستی‌های نظام پژوهش در حوزه تربیت هنری غفلت از عوامل مختلف و بعضاً کلیدی در پژوهش‌ها می‌باشد. یکی از این عوامل، که نادیده گرفتن آن در تمام پژوهش‌ها و گزارش‌ها مشهود است، عوامل مالی و مادی می‌باشد. البته بعد از تلاشی که در این نوشتار، برای کسب اطلاعاتی در خصوص تعیین وضعیت مالی و مادی اختصاص یافته

به حوزه تربیت هنری و روند تغییر آن صورت گرفت و قرین موفقیت نبود، آشکار گردید که امتناع پژوهشگران و کارشناسان از پرداختن به این عامل، بی دلیل نبوده است.

اعلام نارضایتی از کمبود وسایل و ابزار هنری و گرانی آنها از سوی دانش‌آموزان و والدین آنها، گواه بر آن است که شاید یکی از عوامل بازدارنده در راه تربیت هنری و به‌طور ویژه برنامه آموزش هنر، همین عدم دسترسی یا دشواری تهیه این وسایل و ابزار باشد. تداوم این وضعیت، این مخاطره را در پی خواهد داشت که این باور ضعیف یا تا حدی ضعیف را تقویت کند که تربیت هنری یا آموزش هنر خاص اقبال خاصی بوده و لذا ضرورت یا امکان و استعداد آن را دارد که به خارج از نظام آموزش و پرورش رسمی منتقل شود.

نقاط قوت و ضعف نظام برنامه‌ریزی درسی و آموزشی

اگرچه مواردی جزئی به‌عنوان نقاط قوت این نظام، مطرح می‌باشد لیکن تنها نقطه قوت و بزرگ‌ترین آن همانا حرکت‌هایی است که از سال ۱۳۷۸ در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آغاز شده است. بعد از یک وقفه و رکود نسبتاً طولانی در حوزه آموزش هنر، این حرکت در واقع احیاگر حوزه آموزش هنر و تربیت هنری به‌شمار می‌رود. اقدام‌های گسترده‌ای که در خصوص تهیه برنامه درسی جدید دوره ابتدایی صورت گرفته و نیز فعالیت‌هایی که برای تهیه برنامه درسی هنر دوره راهنمایی در جریان می‌باشد، نقطه قوت عمده این نظام به‌شمار می‌رود.

در بخش نقاط ضعف نظام برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، کمبود ساعت اختصاص یافته به آموزش هنر در دوره ابتدایی و با شدت بیشتری در دوره راهنمایی، از لحاظ فرصت ناکافی برای انتقال محتوا و انجام فعالیت‌های آموزشی، مشکلات زیادی را ایجاد کرده است. به‌عبارتی می‌توان گفت که میان ظرف و مظهر تناسبی

❖ وجود ندارد. عدم وجود برنامه درسی هنر در دوره متوسطه نقطه ضعف عمده‌ای است که در این بخش حائز اهمیت و قابل تأمل می‌باشد. به تعبیر مهرمحمدی «حذف عملی درس هنر از برنامه درسی دوره دبیرستان (شاخه نظری)، که معلول خلط میان مفاهیم آموزش عمومی هنر و هنر در آموزش عمومی است» (۱۳۸۳: ۲۳۰) مسئله عمده‌ای است که شاید نه تنها نقطه ضعف این نظام بلکه به مراتب بیشتر، نقطه ضعف عمده نظام مدیریت و راهبری شمرده می‌شود.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد یکی از یافته‌هایی که در پژوهش‌های متعددی به دست آمده این است که تمامی درس‌های دوره راهنمایی می‌تواند دانش‌آموزان را در رسیدن به اهداف درس هنر کمک کند. اگرچه این یافته، به دوره راهنمایی تحصیلی محدود شده لیکن نشان از یک نیاز اساسی یا به عبارتی دیگر، شاهدی بر یک نقطه ضعف است که همانا فقدان رویکرد تلفیقی در برنامه درسی می‌باشد. اگر مطلوب این است که تربیت هنری از دایره ضیق آموزش هنر خارج شده و به یک فرابranامه درسی تبدیل شود، پس باید که هنر و تربیت هنری به روح حاکم و غالب بر همه اجزاء و عناصر برنامه درسی تبدیل گردیده و از ظرفیت کل دروس پیش‌بینی شده در برنامه، برای تحقق اهداف تربیت هنری استفاده شود.

علاوه بر این، پیشنهاد ضرورت آموزش عمومی هنر برای دانشجویان مراکز تربیت معلم در کلیه رشته‌ها، صرفاً بیانگر یک نظر نیست بلکه انعکاسی از یک کاستی می‌باشد. با رواج ایده تربیت هنری به عنوان یک فرابranامه درسی، علاوه بر معلمان هنر که به گونه تخصصی در رشته‌های هنری، آموزش می‌بینند و تربیت می‌شوند، لازم است که سایر معلمان هم در این زمینه آموزش بسنده‌ای دریافت کنند.

به نظر می‌رسد یکی دیگر از مشکلات اساسی در حوزه هنر و آموزش آن، بحث

ارزشیابی باشد. چنان‌که نتایج حاصل از پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد هم عملکرد معلمان هنر در زمینه ارزشیابی و هم اظهارنظر آنها در این خصوص حکایت از آن دارد که معلمان هنر با تخصص هنری به میزان کمتر و سایر معلمان به میزان بیشتری با این مقوله مشکل دارند. نتایج منعکس شده در ارزشیابی‌های به‌عمل آمده از برنامه درسی جدید دوره ابتدایی، بیانگر آن است که این مسئله، همچنان باقی است.

البته شاید بتوان گفت که این مسئله تحت‌الشعاع ضعف عمده‌تری که نه‌خاص نظام برنامه‌ریزی درسی و آموزشی بلکه مخاطره‌ای جدی برای تمام آموزش و پرورش است، می‌باشد. این مسئله یا مشکل، همانا سلطه و رسوخ اندیشه رفتارگرایی به تمام اجزاء و عناصر نظام آموزش و پرورش است که البته تأثیر آن بر حوزه تربیت هنری، به سبب ماهیت کیفی آن، بیشتر محسوس می‌باشد. برودی بر این اعتقاد است که خواست رفتارگرایان برای برچیدن اهداف غیررفتاری، تهدیدی برای همه تعلیم و تربیت به‌طور عام و تربیت زیبایی‌شناسی به‌طور خاص به‌شمار می‌رود و می‌گوید: «در واقع، رفتارگرایان در قلمرو هنر با دو دغدغه اصلی مواجه هستند، یکی عدم امکان تعریف نتایج به‌طور آشکار و دیگری معیارهایی برای این‌گونه نتایج» (30: 1970). بنابراین همان‌طور که گفته شد این ضعف عمده نه‌تنها تربیت هنری و نظام برنامه‌ریزی درسی و آموزشی مربوط به این حوزه، بلکه کل نظام آموزش و پرورش را دچار خدشه و آسیب می‌سازد.

نقاط قوت و ضعف نظام تحقیق و توسعه

همان‌طور که قبلاً اشاره شد فرایند طی شده برای تهیه برنامه درسی جدید هنر دوره ابتدایی شامل انجام مطالعات نیازسنجی، تهیه برنامه موقت، اجرای آزمایشی آن، تهیه راهنمای برنامه درسی هنر، دو مرحله اجرای آزمایشی آن و ارزشیابی

اجراهای آزمایشی و نیز پیش‌بینی طی همین فرایند برای تهیه برنامه درسی هنر دوره راهنمایی که مصداقی از نظام تحقیق و توسعه می‌باشد، تنها نقطه‌قوتی است که در حوزه تربیت هنری می‌توان آن را مطرح نمود. بدیهی است محدود شدن این فرایند به برنامه درسی، از جامعیت و شمول موضوعی آن می‌کاهد.

در نقطه مقابل، تعداد انگشت‌شمار پژوهش‌های انجام‌شده در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، قابل توجه و تأمل می‌باشد. به کار بردن عبارت انگشت‌شمار سخنی به گراف نیست، چراکه شمار اندک پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، به حدی است که گاهی این تردید را ایجاد می‌کند که شاید جستجوی کافی در این خصوص صورت نگرفته است. از این رو گاهی جستجو تکرار می‌شد اما واقعیت همان بود.

همان تعداد اندک پژوهش‌های انجام‌شده نیز چه به لحاظ عدم شمول همه دوره‌های تحصیلی، چه از نظر محدودیت موضوع پژوهش و عدم توجه به عوامل مختلف تأثیرگذار بر این تربیت و چه به سبب اشکال‌های روش‌شناختی یا تکراری بودن پژوهش، کاستی‌هایی دارند که بهره‌گیری از یافته‌های این پژوهش‌ها و استناد به آنها را دشوار می‌سازد. مهرمحمدی اعلام می‌دارد که، قریب ۷۰ درصد پایان‌نامه‌ها و ۸۰ درصد طرح‌های پژوهشی، دارای رویکرد میدانی و عمدتاً نظرسنجی هستند. عدم انجام پژوهش‌های جامع و بنیادی که بتواند منشأ سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های سازنده و تحول‌آفرین شود، کاستی دیگر این حوزه به‌شمار می‌رود. بدیهی است که این خلأهای پژوهشی، علائم هشداردهنده‌ای هستند که باید به آنها توجه داشت و در جهت پر کردن آنها تلاش نمود چراکه «پویایی پژوهشی در این زمینه می‌تواند به غنای نظری و بصیرت علمی در حوزه آموزش هنر بینجامد که در حال حاضر مسئولان نظام آموزشی از آن بی‌بهره‌اند» (۱۳۸۳: ۲۲۶).

البته، در کنار دلایل دیگر، دلیلی که می‌تواند این محدودیت و کاستی را توجیه کند،

این است که این حوزه ماهیت بین‌رشته‌ای دارد و در نتیجه برای هدایت این‌گونه پژوهش‌ها، به همکاری و مشارکت استادان و صاحب‌نظرانی از دو قلمرو علوم تربیتی و هنر نیاز است. از این رو تمهیدهای لازم در این خصوص باید اندیشیده شده و تدابیر لازم اتخاذ گردد.

چالش‌ها و راهکارهای تربیت هنری

چالش‌ها

۱. بلا تکلیفی نظام آموزش و پرورش در ارتباط با موضوع هنر و تربیت هنری یا حداقل مواجهه با تنگناها و مضیقه‌های ناشی از موضع‌گیری‌های متفاوت نهادهای تأثیرگذار بر نظام آموزشی؛

۲. عدم توجه یا کم‌توجهی نسبت به قلمرو هنر و تربیت هنری در سطوح مختلف آموزش و پرورش اعم از سیاست‌گذاری و اجرا و نیز عدم پذیرش آن به‌عنوان یک موضوع یا مقوله‌ی اساسی در آموزش و پرورش؛

۳. نگاه سطحی، حاشیه‌ای و تزئینی به هنر. این نوع نگرش نسبت به هنر و تربیت هنری موجب گردیده است که به‌هنگام بروز مضیقه‌های بودجه‌ای و مالی و نیز تنگنای برنامه‌های آموزشی و درسی، این حوزه، ممکن‌ترین و سهل‌ترین گزینه برای تضعیف، تقلیل یا حتی حذف، به‌نظر برسد و اولین قربانی در این شرایط باشد؛

۴. انحصاری تلقی کردن هنر و منحصر و محدود کردن تربیت هنری صرفاً به کسانی که دارای استعداد ویژه‌ای در این زمینه هستند و عدم باور به ظرفیت و استعداد همگان برای برخوردار شدن از تربیت هنری و آشنا شدن با زبان هنر و کسب معرفت هنری؛

۵. تصور نادرست نسبت به تربیت هنری و محدود کردن آن به مقوله‌ی تولید هنری و فعالیت هنری و در نتیجه ایجاد ضیق در دامنه‌ی تربیت هنری و عدم باور به کارکرد آن در حکم یک فرا برنامه‌ی درسی؛

۶. کمبود شدید زمان اختصاص داده شده به آموزش هنر در برنامه درسی ابتدایی و راهنمایی و عدم وجود درس هنر در دوره متوسطه؛
۷. عدم انجام پژوهش‌های جامع، فراگیر و عمیق در حوزه تربیت هنری به دلایل مختلف از جمله: قائل نبودن اولویت برای انجام پژوهش‌هایی در این زمینه، عدم استقبال دانشجویان و استادان دانشگاه از انجام پژوهش در این حوزه و نیز عدم استقبال از انجام پیمایش‌های ملی و بین‌المللی در زمینه تربیت هنری؛
۸. تأمین و تربیت نیروی انسانی لازم به لحاظ کمی و کیفی. البته تصمیم‌گیری در خصوص کمیت و کیفیت نیروی انسانی که در دوره‌های تحصیلی مختلف باید به تربیت هنری پردازد در وهله نخست منوط به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در خصوص موضوع بنیادی‌تر چرایی و چگونگی تربیت هنری در آموزش و پرورش ایران و دامنه شمول و فراگیری آن است؛
۹. عدم وجود مراجع و نهادهای پشتیبان و مشاوره‌ای درون و برون سازمانی برای پشتیبانی حرفه‌ای و تخصصی نیروی انسانی شاغل در حوزه تربیت هنری؛
۱۰. کاهش تدریجی توجه به تربیت هنری و آموزش هنر به موازات پیش رفتن در پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی؛
۱۱. فقدان رویکرد تلفیقی به برنامه درسی و استفاده از ظرفیت سایر درس‌های پیش‌بینی شده در برنامه برای تحقق اهداف تربیت هنری به‌عنوان کارکرد ثانوی این درس؛
۱۲. حاکمیت اندیشه رفتارگرایی بر آموزش و پرورش به‌طور عام، حوزه تربیت هنری به‌طور خاص و فرایند ارزشیابی در حوزه آموزش هنر به‌طور اخص؛
۱۳. عدم بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزش مجازی در تربیت هنری.

راهکارها

۱. تدوین چشم‌اندازی برای تربیت هنری در نظام آموزش و پرورش کشور؛
۲. مقدم بر هر اقدام و فعالیتی، ایجاد تغییر در نگرش مسئولان و مدیران سطوح مختلف آموزش و پرورش نسبت به تربیت هنری و اصلاح نگرش آنها در خصوص چرایی تربیت هنری؛
۳. خارج کردن آموزش هنر از انحصار قشری محدود و خاص و تبدیل آن به آموزش همگانی از طریق تأیید و تصویب شعار آموزش عمومی هنر به جای هنر در آموزش عمومی؛
۴. وسعت بخشیدن دامنه تربیت هنری از تولید هنری به درک هنری و زیبایی‌شناسی و خارج کردن آن از ضیق برنامه درسی هنر و تسری و تعمیم دادن تربیت هنری به سایر دروس و کل برنامه درسی و تحقق بخشیدن اندیشه هنر به مثابه فرا برنامه درسی؛
۵. ترغیب دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی به انجام پژوهش‌های مورد نیاز در زمینه تربیت هنری و تخصیص بودجه و امکانات مناسب و کافی به این پژوهش‌ها؛
۶. تربیت معلمان متخصص در هنرهای مختلف و ساماندهی برنامه آموزشی آنها در مدارس هم‌جوار و آموزش هنر به همه دانشجویان تربیت معلم؛
۷. ساماندهی مراکز پشتیبانی و مشاوره حرفه‌ای و تخصصی در زمینه تربیت هنری در سطوح مختلف سازمان آموزش و پرورش؛
۸. برقراری ارتباط مداوم و سازنده با بخش‌های مرتبط برون‌سازمانی به منظور دریافت کمک‌های تخصصی، حرفه‌ای، مالی و ...؛
۹. بررسی چگونگی و میزان بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز آموزش مجازی در خدمت تربیت هنری؛

۱۰. حرکت از آموزش عمومی هنر به آموزش تخصصی آن به موازات ارتقا پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی.

نتیجه‌گیری

بعد زیبایی‌شناسی و هنری انسان یکی از ابعاد وجودی اوست که لازم است در کلیه نظام‌های آموزشی و از جمله نظام آموزش و پرورش ما به‌عنوان یکی از سیستم‌های اصلی و تأثیرگذار جامعه به آن توجه شده و تمهیدهای ضروری برای تربیت دانش‌آموزان در این بعد فراهم شود. در این مطالعه، بررسی وضعیت موجود تربیت هنری بر اساس مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش، نقاط قوت و ضعف این خرده‌نظام‌ها را در این زمینه آشکار ساخت.

در خرده‌نظام مدیریت و راهبری، اگرچه موضع‌گیری مثبت سیاست‌گذاران و مدیران آموزش و پرورش در مقام نظر و بیان یک نقطه‌قوت به‌شمار می‌رود لیکن عدم تجلی و تحقق این موضع در عمل، از نقاط ضعف عمده‌ای است که رفع آن مستلزم یک تغییر اساسی، یعنی تغییر در نگرش‌ها نسبت به تربیت هنری و کارکردهای مؤثر و سازنده آن است. در خرده‌نظام منابع انسانی، توجه و تأکید بر لزوم افزایش کیفیت نیروی انسانی شاغل در بخش آموزش هنر و نیز احساس و اعلام نیاز به گذراندن دوره‌های ضمن خدمت چشمگیرترین نقطه‌قوتی است که در بخش منابع انسانی به چشم می‌خورد. البته این نقطه‌قوت در مقابل نقطه‌ضعف بزرگی که همانا عدم تأمین و تربیت نیروی انسانی آموزش‌دیده و استفاده از نیروهای غیرمتخصص در این زمینه است؛ رنگ می‌بازد. در خرده‌نظام برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، تنها نقطه‌قوت و بزرگ‌ترین آن همانا حرکت‌های احیاگرانه‌ای است

که در سال‌های اخیر در حوزه آموزش هنر و تربیت هنری آغاز شده است. اقدام‌های گسترده‌ای که در خصوص تهیه برنامه درسی جدید دوره ابتدایی صورت گرفته و نیز فعالیت‌هایی که برای تهیه برنامه درسی هنر دوره راهنمایی در جریان می‌باشد، از جمله آنها به‌شمار می‌رود. در نقطه مقابل، کمبود ساعت اختصاص یافته به آموزش هنر در دوره ابتدایی و با شدت بیشتری در دوره راهنمایی و نیز عدم وجود برنامه درسی هنر در دوره متوسطه، نقاط ضعف عمده‌ای هستند که در این بخش حائز اهمیت و قابل تأمل می‌باشند. در خرده‌نظام تأمین منابع مالی و مادی، نادیده گرفتن عوامل مالی و مادی که یکی از کاستی‌های نظام پژوهش در حوزه تربیت هنری هم تلقی می‌شود، از عمده‌ترین خلأهای موجود در این مؤلفه است. عدم تخصیص منابع مالی و مادی به این حوزه که اتفاقاً حوزه هزینه‌بری هم می‌باشد، از دیگر نقاط ضعف این بخش محسوب می‌شود. در خرده‌نظام تحقیق و توسعه، انجام مطالعه‌های نیازسنجی، تهیه برنامه موقت، اجرای آزمایشی آن، تهیه راهنمای برنامه درسی هنر، دو مرحله اجرای آزمایشی آن و ارزشیابی اجراهای آزمایشی و نیز پیش‌بینی طی همین فرایند برای تهیه برنامه درسی هنر دوره راهنمایی در راستای حرکت‌های احیاگرانه‌ای که قبلاً به آن اشاره شد تنها نقطه‌قوت در مؤلفه تحقیق و توسعه در حوزه تربیت هنری به‌شمار می‌رود. در نقطه مقابل، تعداد بسیار اندک پژوهش‌های انجام شده و عدم شمول همه دوره‌های تحصیلی در این پژوهش‌ها از جمله عمده‌ترین نقاط ضعف و کاستی‌ها هستند. امید می‌رود که با تمرکز بر چالش‌های مطروح و عنایت و توجه به راهکارهای معطوف به آنها در مراحل سیاست‌گذاری تا اجرا، گام‌های مثبت و سازنده‌ای در مسیر تربیت هنری و آموزش هنر برداشته شود.

منابع و مأخذ

- آمارهای رسمی آموزش و پرورش.
- آهني، محبوبه، (۱۳۸۳). «شناسايي مشكلات آموزش درس هنر از ديدگاه معلمان هنر زن و مرد دوره راهنمايي استان قم در سال تحصيلي ۸۳-۸۲». گزارش تحقيق، سازمان آموزش و پرورش استان قم.
- اداره كل روابط عمومي وزارت آموزش و پرورش، (۱۳۸۳). «آموزش و پرورش در سال ۱۳۸۲، برنامه‌ها و دستاوردها». وزارت آموزش و پرورش.
- اداره كل روابط عمومي، (۱۳۸۴). «كارنامه آموزش و پرورش دولت هشتم (از سال تحصيلي ۸۰-۷۹ تا ۸۴-۸۳)». وزارت آموزش و پرورش.
- پيري، موسي، (۱۳۸۴). «تعيين عوامل مؤثر در گرايش دانش‌آموزان دوره راهنمايي به فعاليت‌هاي فرهنگي و هنري در استان آذربايجان غربي». گزارش تحقيق، سازمان آموزش و پرورش استان آذربايجان غربي.
- تاجيك، عباس، (۱۳۸۶). «برسي و تجزيه و تحليل كتاب‌هاي هنر دوره راهنمايي». گزارش تحقيق، سازمان آموزش و پرورش استان لرستان.
- جهان‌تيغ، عباس و قربان خسروي، (۱۳۸۰). «برسي ميزان موفقيت كانون‌هاي فرهنگي - تربيتي در غني‌سازي اوقات فراغت دانش‌آموزان استان گلستان». گزارش تحقيق، سازمان آموزش و پرورش استان گلستان.
- حاجي حسيني، سهيلا، (۱۳۷۶). «برسي برخي موانع و محدوديت‌هاي برنامه درسي هنر از ديدگاه معلمان هنر در دوره راهنمايي شهر اصفهان در سال تحصيلي ۷۶-۷۵». پايان‌نامه كارشناسي ارشد، دانشگاه تربيت معلم.
- حسنوند، بهرام، (۱۳۸۱). «برسي عوامل عدم مشاركت دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر خرم‌آباد در فعاليت‌هاي فرهنگي و هنري». گزارش تحقيق، سازمان آموزش و پرورش استان لرستان.
- حسيني، صغري، (۱۳۸۷). «برسي و تحليل روش‌هاي آموزش هنر در مقطع راهنمايي تحصيلي». پايان‌نامه كارشناسي ارشد، دانشگاه تهران.
- حسيني، علي اصغر، (۱۳۸۱). «برسي ميزان استقبال دانش‌آموزان از فعاليت‌هاي كانون‌هاي فرهنگي تربيتي در سطح استان كردستان». گزارش تحقيق، سازمان آموزش و پرورش استان كردستان.
- دانشور، ميترا، (۱۳۸۳). «گزارش ارزشيابي اجرائي آزمايشي برنامه درسي هنر پايه اول ابتدائي در سال تحصيلي ۸۳-۸۲». گزارش تحقيق، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ريزي آموزشي.
- ديبرخانه شوراي عالي آموزش و پرورش، (۱۳۸۵). «مجموعه مصوبات شوراي عالي آموزش و پرورش». تهران: مدرسه.

۲۸ ❖ مطالعات فرهنگ - ارتباطات

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، (۱۳۸۹). *سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم‌انداز*.

دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی، (۱۳۸۴). *عملکرد پنج ساله دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی (برنامه‌ها، طرح‌ها و اقدامات) (۱۳۸۴ - ۱۳۷۹)*. تهران: وراي دانش.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، (۱۳۸۲). *سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی و سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*.

طالبی، مهتابه، (۱۳۷۴). «وضعیت آموزش هنر در مدارس کشور (در مقطع راهنمایی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهرا.

طاهری، حسن، (۱۳۸۴). «گزارش ارزشیابی مرحله دوم اجرای آزمایشی برنامه درسی هنر پایه اول ابتدایی در سال تحصیلی ۸۴ - ۸۳». گزارش تحقیق، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

طاهری، حسن، (۱۳۸۵). «گزارش ارزشیابی مرحله دوم اجرای آزمایشی برنامه درسی هنر پایه دوم ابتدایی سال تحصیلی ۸۵ - ۸۴». گزارش تحقیق، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

ظریف خیاط مشهدی، حسن، (۱۳۷۹). «تأثیر محیط بر نقاشی کودکان (۱۲ - ۷ ساله) استان گلستان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

عباسی، غفت، (۱۳۷۰). «مطالعه و بررسی برخی مسائل و مشکلات اجرایی برنامه درس هنر پایه سوم راهنمایی شهر تهران در سال تحصیلی ۷۰ - ۶۹». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۸۶). «فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران». گزارش تحقیق، تهران: مؤسسه پژوهشی برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی.

غریب، محمدحسن، (۱۳۸۱). «بررسی عملکرد کانون‌های فرهنگی - تربیتی دانش‌آموزان استان مرکزی». گزارش تحقیق، سازمان آموزش و پرورش استان مرکزی.

قورچیان، مریم، (۱۳۷۴). «آموزش هنر در دوره راهنمایی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

گروه هنر دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، (۱۳۷۰). «بررسی وضعیت اجرایی برنامه آموزشی هنر در مدارس راهنمایی». با همکاری محمدرضا آهنجیان. گزارش تحقیق، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

لنکستر، جان، (۱۳۷۷). *هنر در مدرسه*. ترجمه میرمحمد سیدعباس‌زاده، تهران: مدرسه.

مایر، فردریک، (۱۳۷۴). *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*، ترجمه علی اصغر فیاض، جلد دوم، تهران: سمت.

معاونت آموزش و پرورش عمومی، (۱۳۸۴). *گزارش عملکرد معاونت آموزش و پرورش عمومی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴*، تهران: وراي دانش.

- ملازهی، علی اصغر، (۱۳۸۴). «بررسی راهکارهای افزایش اثربخشی درس هنر در مدارس مقطع ابتدایی استان سیستان و بلوچستان». گزارش تحقیق، سازمان آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان. مهرمحمدی، محمود، (۱۳۸۳). «چیستی، چرایی و چگونگی آموزش عمومی هنر». تهران: مدرسه.
- نواب صفوی، مینا، (۱۳۸۲). «گزارش نظرسنجی ملی درس هنر دوره راهنمایی تحصیلی». گزارش تحقیق، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- واحد ارزشیابی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، (۱۳۶۴). «نظر خواهی درباره درس هنر در مدارس راهنمایی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره اول، شماره ۲ و ۳.
- وجدان پرست، حسین، (۱۳۸۱). «بررسی میزان و سهم برنامه‌های تربیتی در توانمند کردن دانش‌آموزان در زمینه‌های فرهنگی، هنری و ورزشی». گزارش تحقیق، سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی.
- Broudy, Harry, (1977). "How Basic is Aesthetic Education? Or Is, Rt the Fourth R?" *Educational Leadership*. Vol 35.
- Broudy , Harry, (1970). *Tacit Knowing and Aesthetic Education, in R.A.Smith(ed) Aesthetic Concepts and Education*. University of Illinois Press.
- Eisner, Elliot (1994). *Educational Imagination, on the Design and Evaluation of school program*. Macmillan Publishing, CO,N,Y.
- Mehrmohamadi, Mahmood, (2003). "Art education in Iran: Reclaiming the Lost Ground", *Humanities*, vol 10.